

تبیین تهدیدات امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در منطقه و تاثیر حزب الله لبنان بر کاهش این تهدیدات علیه ایران

دکتر سید عبدالامیر نبوی^۱ - سجاد اثیری^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۷/۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۹/۱۱

چکیده:

مقاله حاضر به این نکته می‌پردازد که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و در پی لشکرکشی ایالات متحده آمریکا به خاک افغانستان و عراق از منظر اقدام پیش‌دستانه، مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و تحرکات نظامی - اطلاعاتی در دو جبهه شمالی و غربی ایران توسط نیروهای اشغالگر برنامه‌ریزی و اجرا شد. از گذرگاه این فعالیت‌ها بود که حضور رژیم صهیونیستی به صورت فعال‌تر از گذشته در منطقه احساس شد. گرچه این تحرکات در برخی از مناطق ظاهری اقتصادی به خود گرفته است اما در حقیقت ماهیت امنیتی را دار است. بر این اساس جمهوری اسلامی ایران تلاش نمود تا با همکاری بیش از پیش متحدان راهبردی خود در خاورمیانه یعنی سوریه، حزب الله لبنان و حماس از تاثیر و تبعات منفی تحرکات آمریکا و رژیم اسرائیل بکاهد. لذا بر آن شدیم تا با بیان تهدیدات امنیتی موجود در محدوده مرزهای ایران درک بهتری از کارکردهای حزب الله لبنان در مواجهه مستقیم با رژیم اسرائیل و تاثیرات مثبت امنیتی آن برای کشور داشته باشیم.

کلید واژه: امنیت ملی، ژئوپلیتیک ایران، تهدیدات امنیت ملی، رژیم اسرائیل، حزب الله لبنان

^۱ - استادیار و عضو هیئت علمی، پژوهشکده‌های فرهنگی و اجتماعی (وزارت علوم و فناوری)، تهران، ایران

nabavisa@yahoo.com

^۲ - دانشجوی دوره دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران
sajjadesperia@yahoo.com

مقدمه :

رژیم اسرائیل را می‌توان بخاطر سیاست‌های تحریک آمیزش یکی از امنیتی‌ترین رژیم‌های موجود در دنیا دانست. در واقع با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران رژیم اسرائیل یکی از متحدان اصلی خود در منطقه خاورمیانه را از دست داد به طوریکه این اتحاد تبدیل به تخاصم گردید و از این رو بود که مقامات اسرائیلی با تغییر در نگرش امنیتی خود نسبت به ایران، جمهوری اسلامی ایران را به عنوان اصلی‌ترین دشمن خود در نظر گرفته و سناریوی جنگ با ایران را جزء دکترین استراتژیکی و برنامه‌های عملیاتی خود قرار دادند. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی فرصت جدیدی برای رژیم صهیونیستی فراهم آمد تا با پشت سرگذاشتن حصار به وجود آمده از جانب کشورهای مسلمان و عرب منطقه، برای حل چالش‌های امنیتی شکننده خود فضای جدیدی را در آسیای مرکزی و قفقاز پدید آورد. علاوه بر اهمیت‌های ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی و ژئواستراتژیکی منطقه قفقاز وجود ظرفیت‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصاد نابسامان این کشورها میدان عمل مناسبی را برای رژیم اسرائیل فراهم نمود تا فعالیت‌های خود را در این منطقه آغاز نماید. به نظر می‌رسد که کشورهای حوزه آسیای مرکزی به جهت خارج شدن از هژمونی روسیه، ایجاد یک تحول در ساختار اقتصادی-سیاسی و نظامی و از همه مهم‌تر پذیرفته شدن به عنوان یک کشور مستقل و نزدیکی به غرب به جزئی از متحدان رژیم اسرائیل مبدل شدند. رژیم اسرائیل ابتدای امر در مسائل اقتصادی نفوذ کرد و در مراحل بعدی حوزه فعالیتش را در شاخه‌های نظامی-امنیتی گسترش داد تا جایی که امروزه این رژیم با اکثر کشورهای آسیای میانه دارای همکاری نظامی-امنیتی است. باید توجه داشت که این سطح از همکاری رژیم اسرائیل با کشورهای منطقه قفقاز مخالف منافع و تهدیدکننده امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در حوزه‌های مختلف می‌باشد.

ازسوی دیگر پس از حمله ایالات متحده آمریکا به عراق و سقوط رژیم بعث این کشور و بروز ناامنی و کشمکش‌های قدرت در این کشور و نیز وجود یک ساختار متفاوت زبانی

و مذهبی و همچنین تمایلات بخش کردنشین عراق جهت جدایی و استقلال از دولت مرکزی و از همه مهم تر هم‌مرزی این بخش از عراق با جمهوری اسلامی ایران، زمینه‌های حضور رژیم اسرائیل را به بهانه فعالیت‌های اقتصادی و تجاری در اقلیم کردستان عراق تقویت نمود تا با نزدیک شدن به مرزهای ایران طرح‌های عملیاتی و جاسوسی خود را که در قالب سناریوی مقابله با افزایش قدرت روز افزون جمهوری اسلامی ایران قرار می‌گیرند را به صورت دقیقی به اجرا درآورد. براین اساس می‌توان یکی از کارکردهای مهم حزب الله لبنان در مواجهه مستقیم با رژیم اسرائیل را متوقف نمودن این رژیم در مرزهای خود و افزایش امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران دانست.

امنیت ملی

امنیت یک مفهوم چند وجهی است و به همین جهت درباره امضاء آن اختلاف نظر زیادی وجود دارد تعاریف مندرج در فرهنگ‌های لغت درباره مفهوم کلی امنیت بر روی احساس آزادی از ترس یا احساس ایمنی که ناظر بر امنیت مادی و روانی است تأکید دارند احساس ایمنی و آزادی از ترس اغلب شامل قرار گرفتن در معرض حداقل تغییر است به هر حال درباره اینکه چه نوع تغییری بیشتر یا کمتر امنیت را تهدید می‌کند بحث‌های مهمی وجود دارد به طور کلی چنانچه تغییر تدریجی و تکاملی باشد و از داخل ناشی شود و بطور مستقیم متوجه بقاء یا راه و روش بنیادی زندگی باشد به احتمال زیاد تهدید آمیز و غیر مشروع و در نتیجه موجب هراس و ناامنی به نظر می‌رسد. به علاوه زمانی که تغییر با تقویت قدرت همراه شود همچون فن‌آوری‌های جدید که نیاز به کارگر و مصرف انرژی را کاهش می‌دهند به احتمال زیاد به تأمین امنیت کمک می‌کند ولی تغییری که همراه با از دست دادن کنترل باشد (مثل سلطه نظامی خارجی) به ناامنی می‌انجامد چون ارزیابی‌های موجود از تغییر دارای ریشه‌های عمیقی در الگوهای روانشناختی و فرهنگ جامعه است اینکه انتظار داشته باشیم بطور دقیق روشن کنیم چه نوع تغییری به امنیت کمک می‌کند و یا به آن لطمه می‌زند غیر واقع بینانه به نظر می‌رسد یک چیز روشن است و آن اینکه به هر حال همه تغییرات، تهدید امنیتی نیستند.

در اینجا فرض اساسی این نیست که بهتر است از دیدگاه امنیتی درها به سوی همه اشکال تغییر باز باشد باز بودن بیش از حد اگر چه ممکن است تهدید را کاهش دهد ولی امکان دارد همزمان هویت اصلی را از بین ببرد همانگونه که بسته بودن بیش از حد گرچه ممکن است به تقویت هویت مزبور منجر شود ولی قابلیت تطبیق و انعطاف را در یک محیط سیال کاهش می دهد (ماندل، ۱۳۸۷: ۴۰) در تعریفی دیگر از امنیت ملی می‌توان چنین گفت که امنیت ملی عبارت است از: توانایی جامعه برای حفاظت و صیانت از موجودیت فیزیکی، زیستی و معیشتی، فرهنگی و ارزشی مردم، سرزمین و نظام سیاسی و ارتقاء و بهینه سازی آن و دستیابی به اهداف و منابع ملی در دوران جنگ و صلح در قبال تهدیدات بالقوه و بالفعل داخل و خارجی از تعریف فوق چنین بر می‌آید که امنیت ملی واجد ابعاد دوگانه سلبی و ایجابی است در بعد سلبی به نفی، دفع، رفع و تقلیل تهدیدات و آسیب پذیری‌ها و در بعد ایجابی به ارتقاء و بهینه‌سازی وضعیت زیست جوامع از نظر اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی سیاسی و نظامی دلالت دارد. به علاوه متاثر از رویکرد نرم افزاری و مدرن که مورد بحث قرار خواهد گرفت تهدیدات صرفاً از ماهیت نظامی برخوردار نبوده و منبعث از محیط خارجی نمی‌باشند بلکه اشکال سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی نیز به خود می‌گیرند و گاهی نیز ریشه در محیط داخلی دارند.

دو رویکرد اساسی در خصوص امنیت ملی

۱- رویکرد سنتی امنیت ملی

رویکرد سنتی یا کلاسیک که بدان رویکرد سخت افزاری نیز می‌گویند برخاسته از مکتب واقع‌گرایی سیاسی است که سیاست را به مثابه جنگ قدرت می‌پندارد و از نظر تاریخی با الهام از نظام دولت-ملت، به نقش مسلط دولت ملی اعتقاد دارد و آن را عامل اصلی تامین امنیت ملی می‌شمارد این رویکرد به طور اجمالی دارای سه نوع شناسه می‌باشد که عبارتند از:

الف) غرب محوری^۱: به رغم اینکه پس از جنگ دوم جهانی جنگ‌هایی بین کشورها در دورن یا بیرون کشورهای جهان سوم رخ داد اما تحلیل اکثریت امنیت پژوهان همچون والتز، کار، گیلپین و لوی خاستگاه غربی داشته و شرایط امنیتی کشورهای غربی را مأخذ تحلیل خود قرار می‌دادند و با این نگاه راهبردهای امنیتی را تجویز می‌کردند که اساساً با شرایط کشورهای جهان سوم نامنتطبق بود. غرب محوری مطالعات امنیتی با دو نارسایی مواجه بود:

اولاً، موجب می‌شد امنیت پژوهان در تحلیل شرایط امنیتی جهان سوم به خطا و انحراف بروند و ثانیاً، قابلیت تعمیم برداشت سنتی غرب محور به مسایل امنیتی جهان-سوم از حیث متولوژیک و محتوایی در معرض تردید بود.

ب) برون پنداری خاستگاه تهدیدات امنیتی: در رویکرد کلاسیک، تهدیدات امنیت ملی خاستگاه برون مرزی داشته و تهدیدات فقط از ناحیه کشور یا کشورهای دیگر استقلال و تمامیت ارضی کشور ما را هدف قرار می‌دهد.

ج) نظامی گرایی: در رویکرد سخت افزاری بر نظامی گرایی در دو بعد تاکید ویژه می‌شود: نخست اینکه تهدیدات خارجی چهره نظامی دارد و با تجاوز و حمله نظامی و فیزیکی علیه کشور دیگر شکل می‌گیرد و دوم اینکه راه مقابله نیز پاسخ نظامی و توسل به زور در اشکال مختلف اتحادیه گرایی توازن و مانند آن است.

۲- رویکرد نرم افزاری و نوین به امنیت ملی

برخلاف رویکرد کلاسیک که برخاستگاه خارجی تهدیدات و ماهیت صرفاً نظامی آن تاکید داشت در برداشت نرم افزاری ضمن توجه به بعد نظامی بر نقش عوامل داخلی شامل عوامل اقتصادی زیست محیطی عام و دانایی کارآمدی و توان سیاست سازی روابط دولت و ملت (مشروعیت سیاسی) توان یکپارچه سازی (ملت سازی) تاکید می‌شود.

¹ -west centrism

باری بوزان از جمله جدی‌ترین امنیت پژوهانی است که بر ضرورت تفسیر گسترده امنیت صحنه می‌گذارد. به نظر وی افزایش شدت روابط در سیستم بین‌المللی موجب کنش و واکنش شدیدی میان اعضای آن و تشدید وابستگی متقابل بین آنان شده است. ارتباط بین ساختارهای پراکنده سیاسی از یک طرف و موج فزاینده فعالیت‌های متقابل بخش‌های مختلف از طرف دیگر سرنوشت‌های مشترکی را ایجاد کرده و به وابستگی متقابل امنیتی در گستره وسیعی از مسایل منتهی شده است.

در چنین شرایطی دیدگاه محدود از امنیت ملی و استراتژی‌های آن به تدریج نامطلوب می‌شوند. افزایش شدت روابط باعث تغییر چهره تهدیدات و آسیب‌پذیری‌هایی شده است که مساله امنیت را تعیین می‌کنند. به اعتقاد آزر و مون به جای تاکید کورکورانه بر محیط امنیتی و سخت‌افزار لازم است به وجه نرم‌افزار مدیریت امنیتی شامل چارچوب سیاست و توان سیاست‌سازی نیز توجه شود. به نظر آنان مشروعیت یکپارچگی و توان سیاست‌سازی اجزای مفیدتر تشکیل‌دهنده نرم‌افزار مدیریت امنیتی می‌باشد.

از مجموع دیدگاه‌ها و مطالعات امنیت پژوهان مدرن و نرم‌افزارگرا چنین استنباط می‌شود که رویکرد مدرن و نرم‌افزاری امنیت ملی از مختصات زیر برخوردار باشد:

۱- خاستگاه تهدیدات امنیت ملی اغلب داخلی است که علل متعدد سیاسی اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و حقوقی و غیره دارد. البته تاکید بر درون‌زا بودن تهدیدات هیچگاه به منزله نادیده انگاری تهدیدات خارجی نیست بلکه بدین مفهوم است که تهدیدات فقط واجد ریشه‌های خارجی نیست بلکه تهدیدات چندبعدی^۱ تصور می‌شوند.

^۱ - multi dimentiaonal

۲- رویکرد نرم افزاری با نفی دولت- مرکزی^۱ امنیت سازی و امنیت زدایی را ناشی از نقش آفرینی بازیگران مختلف شامل بازیگران فرادولتی و فرودولتی می داند.

۳- تهدیدات چند بعدی امنیتی فقط با سخت افزار نظامی قابل دفع نیست بلکه به تناسب نوع و ماهیت تهدیدات راهبردها سازوکارها و ابزارهای خاص ویژه ای را می طلبد برای مثال تهدید ناشی از بحران مشروعیت سیاسی و فقدان یکپارچگی اجتماعی و نیز تهدید ناشی از تخریب محیط زیست هیچگاه با روش های سخت افزاری نظامی قابل حل نیست (کریمی مله، ۱۳۸۹: ۸۷).

تهدیدات امنیت ملی

تهدید واژه ای است که ابتدا باید معنا و مفهوم آن استخراج شود لغت نامه های معتبر بین المللی از تهدید تعاریف کمابیش مشابهی ارائه داده اند. لغت نامه وبستر^۲ برای تهدید دو تعریف ارائه داده است، نخست: تهدید را بیان قصد آسیب رساندن، نابود یا تنبه کردن دیگران از روی انتقام یا ارباب می داند و در تعریف دوم: آن را نشان دادن خطر آسیب و شرارت قریب الوقوع مانند جنگ تعریف کرده است. لغت نامه لانگمن^۳ سه تعریف از تهدید ارائه کرده است، نخست: تهدید را بیان آشکار آسیب رساندن به کسی یا ناراحت کردن و به درد سر انداختن او می داند و در تعریف دوم: آن را احتمال وقوع حادثه ای بسیار بد معنا کرده و در تعریف سوم: تهدید را شخص یا چیزی که به عنوان خطر شناخته می شود معرفی نموده است.

لغت نامه آکسفورد^۴ نیز برای تهدید دو تعریف ارائه داده است. نخست: تهدید قصد ابراز شده برای صدمه یا آسیب رسانی یا دیگر اقدامات خصمانه علیه کسی معرفی می شود و در تعریف دوم: به شخص یا چیزی گفته می شود که بتواند خطر یا صدمه ایجاد

^۱ - state – centerism

^۲ - Webster

^۳ - longman

^۴ - oxford

کند. تعریف دیگر را کارل روپر با جهت‌گیری تهدید علیه زیر ساخت‌های حیاتی ارائه داده است. وی معتقد است تهدید عبارت است از: "هر گونه نشانه حادثه یا شرایطی که توان ایجاد خسارت و ضرر علیه یک دارایی را داشته باشد". این تعریف تهدید را براساس اهداف مرجع که در اینجا دارایی‌های کلیدی است مشخص می‌نماید. روپر درجای دیگری تهدید را مقصد و توان دشمن برای انجام حملاتی که منافع کشور را به خطر اندازد تعریف نموده است.

تهدید بدون عامل هیچگاه نزد حوزه تهدید شونده یا بازیگر مورد تهدید یا ادراک کننده ایجاد نمی‌شود اما عامل می‌تواند یک بازیگر امنیتی مانند "دولت یا یک نهاد بزرگ دولتی" یک فرآیند نامطلوب مانند "فرآیند امنیتی کردن موضوعات توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد" یک ساختار مانند "ساختار تک قطبی نظام بین‌المللی" یک شیء مانند "سلاح‌های هسته‌ای یا موشک‌های ضد موشک" یا یک وضعیت طبیعی مانند "زلزله" باشد. بازیگران یا سیستم‌ها با توجه به اهداف مرجع و دارایی‌ها ممکن است به طبقه‌بندی عوامل تهدید بپردازند این طبقه‌بندی می‌تواند تعیین یک سیاست نیز باشد که در تشخیص عوامل مشخص برای تهدیدات مشخص می‌تواند سودمند باشد برای مثال: ممکن است یک سیستم "ملل و دولت‌های دشمن" و "تروریسم و سازمان‌های تروریستی"، "عوامل کوچک قدرتمند ضد خودی در حد یک فرد"، "کارتل‌ها و شرکت‌های بزرگ امپریالیستی" و "سازمان‌های جنایتی" را در مجموعه طبقات عامل تهدید کننده خود به حساب آورد این طبقه‌بندی می‌تواند در تشخیص عوامل تهدیدات مشخص سودمند واقع شود. چنانچه سیستمی معتقد باشد که ملل و دولت‌های دشمن از عوامل تهدید هستند در اینجا باید از طریق معیارهای مورد نظر به تعیین ملل یا دولت‌های دشمن بپردازد. برای مثال ممکن است جمهوری اسلامی ایران در تعیین ملل یا دولت‌های دشمن معیارهای زیر را به کار گیرد:

- ملت ها و دولت هایی که بر اندازی حاکمیت جمهوری اسلامی یکی از اهداف و دغدغه های آنان است.

- ملت ها و دولت هایی که از کشور و ملت ایران متنفر هستند و برای نابودی آنها به صورت نظام مند تلاش می کنند.

- ملت ها و دولت هایی که حذف شیعیان یا نابودی جامعه شیعیان و شیعه کشی را در برنامه های اصلی خود گنجانده و به آن عمل می کنند.

- ملت ها یا دولت هایی که به دنبال تجزیه سرزمین ایران هستند.

- ملت ها یا دولت های غیر مسلمانی که به زور سرزمین های اسلامی را غصب و مسلمانان آن دیار را به صورت سیستماتیک قتل عام می کنند.

پس تهدیدات امنیتی را می توان به شش دسته کلی تقسیم کرد:

۱- تهدیدات امنیتی - تهدیدات عمومی

۲- تهدیدات بازدارنده - تهدیدات خزنده

۳- تهدیدات سخت - تهدیدات نرم

۴- تهدیدات سنتی - تهدیدات نوین

۵- تهدیدات متقارن - تهدیدات نامتقارن

۶- تهدیدات طبیعی - تهدیدات ساختگی

اما صرفاً به دو بخش از این تهدیدات که بیش از سایر تهدیدات امنیتی موضوع نظر است پرداخته خواهد شد که عبارتند از: ۱- تهدیدات خزنده. ۲- تهدیدات سخت

تهدیدات خزنده: در تهدیدات خزنده فاعل یا تهدیدگر نقشه می‌کشد و قصد و نیت آسیب رساندن به تهدید شونده را دارد اما تلاش می‌کند که مخاطب از اعمال و اقدامات آن احساس خطر نکند و همه چیز عادی جلوه نماید. در چنین حالتی فاعل یا تهدیدگر دو قصد کلی از شکل دادن به چنین تهدیداتی می‌تواند داشته باشد. قصد اول: غافلگیری مخاطب یا تهدید شونده یعنی تهدیدگر می‌خواهد بدون آنکه تهدید شونده متوجه شود همه شرایط را برای اقدامی موثر فراهم نماید اقدامی که خود می‌تواند سرآغاز تهدید بسیار بزرگ و مهم‌تری باشد. اما قصد دوم: اقدامی مشخص در زمانی مشخص نیست بلکه قصد دارد برنامه‌ای را به صورت تدریجی اجرا نماید که نتیجه آن می‌تواند آماده شدن زمینه برای اقدامی بزرگ یا آماده شدن زمینه‌ها برای شکل دادن به تهدیدات موثرتر یا جدید باشد. با وجود این تهدیدگر از قبل با هدفی که تا حدود زیادی مشخص گردیده وارد کار شده است. هدف اصلی در تهدیدات خزنده وادار کردن یا بازداشتن مخاطب از انجام کاری مشخص در زمانی مشخص نیست بلکه از یک سو می‌تواند رسیدن به آستانه‌ای مشخص از توانمندی‌ها یا فراهم کردن زمینه‌ها برای تهدیدات در دوره‌های دیگر باشد. با وجود این از نظر مخاطب چنین فرآیندی می‌تواند خودش تهدیدی امنیتی محسوب شود. همچنین تهدیدات خزنده ممکن است ضرورت تحقق هدفی مشخص باشد مثل: جریان سازی توسط دشمن در کشور خودی که تهدید خزنده است و جهت تحقیق هدفی مانند براندازی به کار گرفته می‌شود. در اینجا پنهان ماندن جریان سازی برای رسیدن به هدف اجتناب ناپذیر است.

تهدیدات سخت: خشونت آمیز بودن در روش و اقدام و سخت افزاری بودن در پیامد اقدام دو معیار اصلی تهدیدات سخت است. این تهدیدات اغلب با ابزار و تجهیزات مرگبار انجام شده و نتیجه آن تخریب، انهدام، کشتار و وحشت آفرینی است. تهدیدات سخت برخلاف تهدیدات نرم از حداقل ظرفیت‌ها برای اقدامات در چارچوب حقوق مانند: حقوق بین الملل یا حقوق شهروندی عرف جامعه یا قوانین و مقررات مانند: قوانین ملی یا رژیم‌های بین‌المللی برخوردار است. بنابراین تهدیدات سخت افزاری بیشتر با اجبار و زور

سروکار داشته و تهدیدگر طرف مقابل را وادار به انجام کاری کرده یا او را از انجام آن نهی می‌کند. در حالی که در تهدیدات نرم افزاری تهدیدگر با استفاده از اقناع، فریب، اختلال و جذابیت، طرف مقابل را وادار به انجام کاری می‌نماید یا به دارایی‌های او لطمه می‌زند. حوزه عمل تهدیدات سخت بیشتر نظامی، انتظامی و عملیات پنهان است بنابراین سازمان‌های مقابله کننده با آن در محیط تهدید شونده اغلب نیروهای مسلح نیروهای مقاومت مردمی پلیس و سازمان‌های اطلاعاتی هستند. در این نوع از تهدیدات بازیگر تهدیدگر مهم‌ترین عامل در شکل‌گیری تهدید است.

بنابراین بدون دولت‌ها سازمان‌ها یا افراد تهدیدگر امکان شکل‌گیری تهدیدات سخت در نزد تهدید شونده به شدت کاهش می‌یابد. مثلاً تصور درک تهدید حمله همه جانبه نظامی بدون اقدامات و فعالیت‌های تهدیدگر تقریباً غیر ممکن است یعنی باید برخی اقدامات و فعالیت‌ها تا حدودی روشن از سوی یک تهدیدگر در تدارکات حمله همه جانبه نظامی وجود داشته باشد تا امکان درک تهدید جنگ برای تهدید شونده حاصل آید (خانی، ۱۳۸۶: ۲۲).

ابعاد راهبردی نزدیکی جمهوری اسلامی ایران و حزب الله لبنان

ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران

ایران از نظر جغرافیایی با گستره ای برابر با ۱/۶۴۸/۱۹۵ کیلومتر مربع از شمال به دریای خزر و جمهوری آذربایجان، ارمنستان، نخجوان و ترکمنستان محدود است و از شرق به افغانستان و پاکستان و از غرب به ترکیه و عراق و از جنوب به خلیج فارس و دریای عمان و کشورهای حاشیه خلیج فارس و نیمه شمال غربی اقیانوس هند متصل است. فضای جغرافیایی فلات ایران به لحاظ انسانی و فرهنگی و نیز ساختار انسانی و فرهنگی خاصی دارد که با سایر قلمروهای انسانی و فرهنگی متمایز می‌شود. قلمرو فرهنگی- انسانی ایران در شمال با قلمرو ترک و توران از یک سو و قلمرو روسی-

اسلاوی از سوی دیگر در شرق با قلمرو فرهنگ چینی و هندی و در جنوب و غرب با فرهنگ و قلمرو تمدن عربی و سامی محدود می‌شود.

بنابراین ایران هویت فرهنگی و تمدنی خود را در بین قلمروهای فرهنگی و تمدنی همسایگانش حفظ کرده و در سطوح ارتباط قلمرو ایران با سایر قلمروها نواحی فرهنگی-ای پدید آمده است که هویت ترکیبی آنها را خصلت‌های فرهنگی-تمدنی ایران و تمدن مجاور آن تشکیل می‌دهد.

فضای جغرافیایی ایران به لحاظ موقعیت ارتباطی در محور شمال-جنوب دو عرصه جغرافیایی آب و خشکی را به هم پیوند می‌دهد و در مسیر کلی ارتباط قاره‌های اروپا و آسیا و اقیانوسیه به ویژه جنوب و جنوب شرق آسیا قرار دارد. از این رو ایران همواره در معرض تعاملات استراتژی‌ها و تحولاتی قرار دارد که به هر نحو با موقعیت آن مرتبط باشند. ایران از لحاظ ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک طی دو قرن اخیر دقیقاً در حد فاصل استراتژی‌های دو قدرت بزرگ جهانی رقیب قرار داشته و نقش حایل را در رفتارهای رقابت آمیز قدرت‌های جهانی بازی کرده است. (احمدی، ۱۳۸۷: ۱۳). سرهالفورد مکیندر^۱ یکی از معروفترین بنیانگذاران ژئوپلیتیک سنتی می‌باشد او قاره‌های آسیا و اروپا و آفریقا را همچون جزیره‌ای جهانی می‌داند جزیره‌ای که $\frac{2}{3}$ خشکی‌های جهان و $\frac{7}{8}$ جمعیت خشکی‌های جهان جمعیت دنیا را داراست. او برای این جزیره جهانی یک ناحیه مرکزی ترسیم کرده است که کلید کل این جزیره می‌باشد مکیندر ناحیه مرکزی را منطقه‌ای عظیم با چنین موقعیتی معرفی کرده است که از شمال به اقیانوس منجمد شمالی، از جنوب به ارتفاعات هیمالیا، ارتفاعات ایران و ارتفاعات مغولستان، از غرب به رودخانه ولگا و از شرق به غرب سیبری محدود می‌شود. (احمدی، ۱۳۸۷: ۱۶)

وی معتقد است که اطراف ناحیه مرکزی را ۲ ناحیه در بر گرفته است:

¹ - sir halford makinder

(۱) هلال داخلی یا حاشیه ای می باشد که شامل سرزمین هایی است که پشت به خشکی اوراسیا و در کنار آب می باشند و برای قدرت های دریایی قابل دسترسی است و با موقعیت ساحلی خود یک نقش ژئواستراتژیکی را بازی می کند منطقه هلال داخلی کشورهای اروپایی غربی آسیای جنوبی و شرقی و خاورمیانه من جمله ایران را در بر می گیرد. (۲) هلال خارجی یا جزیره ای که شامل ژاپن، استرالیا و انگلستان است. مکیندر در سال ۱۹۱۹ میلادی نظریه معروف خود را با عنوان "قلب زمین" چنین بیان کرد:

"کسی که بر شرق اروپا تسلط یابد بر ناحیه مرکزی حاکم خواهد بود کسی که حاکم ناحیه مرکزی شود بر جزیره جهانی حکم خواهد راند و کسی که بر جزیره جهانی حاکم باشد بر دنیا مسلط خواهد بود". (Glasner, 1992, p.226)

نیکولاس اسپایکمن^۱ چارچوب فضایی مکیندر را می پذیرد اما به جای ناحیه مرکزی هلال داخلی را که وی آن را اصطلاحاً ناحیه حاشیه یا مرزی^۲ می نامد واجد اهمیت می داند.

از نظر اسپایکمن منطقه مرزی کارکرد اصلی را دارد و منشاء اصلی تولید قدرت محسوب می شود این منطقه در قالب فضای جغرافیایی دو وجهی ترکیب آب و خشکی قرار دارد. او در نظریه خود ایران را در قلمرو منطقه مرزی جای می دهد قلمرویی که بین منطقه مرکزی و آب های پیرامون قرار گرفته است و بیشتر رقابت ها و مخاصمات قدرت های دریایی و زمینی در آن به وقوع می پیوندد. منطقه مرزی از نظر تاریخی محل ایجاد قدرت های کلاسیک قدیم مانند چین، هند، ایران و عثمانی و روم بوده است. از آنجا که ایران معاصر در این نظریه جزئی از منطقه مرزی است موضوع رقابت دو قدرت خشکی و دریایی می گردد ایران به مثابه بخش حساس منطقه مرزی میدان رقابتی قدرت ها است و

^۱ - Nicholas spykman

^۲ - rimland

بدون تردید هرکس این منطقه را در اختیار بگیرد می‌تواند قدرت جهانی را به دست گیرد و بر رقیبان پیروز شود. (همان، ۱۳۸۷: ۱۷)

با توجه به مطالب فوق و اهمیت ژئوپلیتیکی ایران برای تمامی قدرت‌های جهان و همچنین با عنایت به این موضوع که پس از پیروزی شکوهمند انقلابی اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ به رهبری حضرت امام خمینی (ره) و نیز اعلام موضوع صریح ایشان در خصوص استقلال داخلی و خارجی ایران در برابر تمامی قدرت‌های عالم اعم از غرب و شرق و به رسمیت نشناختن رژیم غاصب صهیونیستی و تلاش در جهت نابودی کامل آن و آزاد سازی قدس شریف، با این حال هیچگاه قدرت‌های شرق و غرب به ویژه ایالات متحده آمریکا و رژیم اسرائیل از رسیدن به اهداف منطقه‌ای خود که هدف چپاول و سیطره کامل بر منطقه با مرکزیت ایران است.

از حرکت باز نایستاده‌اند و همواره طرح‌های منطقه‌ای خود را برای نیل به اهداف خویش با تمام قدرت دنبال می‌کنند از این رو تلاش نموده‌ایم که به بخشی از فعالیت‌های منطقه‌ای آنان اشاره نماییم تا از این منظر بهتر بتوان بر کارکردهای امنیتی حزب ا... لبنان در منطقه به خصوص با رویکرد افزایش امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران توجه نمود.

حضور رژیم اسرائیل در کردستان عراق

موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی کردستان عراق زمینه را برای حضور گسترده رژیم اسرائیل در شمال این کشور فراهم نموده است. از جمله مهم‌ترین دلایل ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی حضور اسرائیل در شمال عراق می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- ناامن کردن عقبه کشورهای مخالف اسرائیل: اسرائیل به منظور حفظ امنیت خود و تضعیف قدرت‌های ایجاد واگرایی سیاسی- امنیتی در کشورهای منطقه را در راس برنامه‌های استراتژیک خود قرار داده است با ایجاد اختلافات فرقه‌ای و قومی ضمن آنکه

باعث افزایش قدرت چانه زنی اسرائیل در منطقه می شود می تواند اهرم فشاری بر علیه کشورهای باشد که دشمن رژیم اسرائیل محسوب می شوند. ادعای استقلال و خودمختاری کردها این فرصت را در اختیار اسرائیل قرار داده است که با مداخله و حضور در شمال عراق و حمایت از کردها زمینه را برای ایجاد ناامنی و افزایش منازعات قومی و مذهبی در منطقه فراهم آورد (کاظمی و عزیزی، ۱۳۹۰: ۱۵۰). کردها در امتداد مرزهای ترکیه، ایران، عراق و سوریه قرار دارند. خودمختاری استقلال کردها در شمال عراق می تواند ترکیه، ایران و سوریه را با بحران هایی جدی و شورش کردها در آن کشور مواجه سازد و موجب طرح خواست های مشابه در مناطق کردنشین در کشورهای مذکور شود و تمامیت ارضی این کشورها را مورد تهدید قرار دهد. از طرفی کشورهای عربی به شدت نگران کاهش نقش اعراب سنی در سیاست و حکومت عراق هستند از نظر آنها خودمختاری کردها و استقلال آنها باعث انزوای اعراب سنتی و از بین رفتن هویت عربی عراق می شود و این امر زمینه را برای افزایش منازعات قومی و مذهبی در منطقه فراهم می نماید. (کاظمی و عزیزی، ۱۳۹۰: ۵۰)

۲- کنترل جریانات فکری در خاورمیانه: هدف دیگر رژیم اسرائیل از حضور در کردستان عراق کنترل جریانات فکری منطقه ای است. براین اساس همسو با طرح "دولت سازی" باید طرح "ملت سازی" هم مورد توجه قرار بگیرد. از این رو وجود گروه های مختلف اعم از شیعه و سنی و کرد در عراق و نیز قدرت یافتن "گفتمان مقاومت" در منطقه بسیار مورد توجه رژیم اسرائیل قرار گرفته است تا جایی که موجب شده تا در جهت کنترل این جریانات فکری و هدایت و کنترل آنها تلاش نماید. هدف اسرائیل از این تلاش ها ایجاد بحران تنش و دسته بندی میان گروه های اسلامی و تقسیم بندی آنها به گروه های "میانه رو" و "بینادگرا" است تا از این طریق جریانات ضد صهیونیستی موجود در منطقه را برطبق میل خود هدایت نماید در این راستا از روش هایی همچون ترور رهبران و شخصیت ها، بمب گذاری و حمایت از عناصر لائیک همسو با رژیم اسرائیل استفاده می کند. (نکدیمون، ۱۳۸۲: ۴۵)

۳- کنترل و نظارت برکشورهای منطقه: موقعیت استراتژیک منطقه کردستان به دلیل همسایگی با جمهوری اسلامی ایران و ترکیه این امکان را در اختیار موصاد قرار داده است که با حضور در این منطقه و ایجاد پایگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی در شمال عراق فعالیت‌های ایران و سوریه و جنوب ترکیه را کنترل نماید. بسیاری از نخبگان نظامی اسرائیل در پوشش بازرگان و کارمندان شرکت‌های خصوصی اسرائیل در شمال عراق مشغول فعالیت هستند. از جمله اقدامات آنها راه اندازی سیستم جاسوسی افقی در مرز ایران و کردستان است. همچنین رژیم اسرائیل براساس "نبرد نامتقارن" و در جهت فشار بر ایران، سوریه و ترکیه، برخی از گروه‌های کرد را با نام "پیشمرگه" در راستای فعالیت‌های جاسوسی در منطقه آموزش و تجهیز نموده است. به گفته سیمون هرش نیروهای نظامی و اطلاعاتی این رژیم در اقلیم کردستان عراق به شدت مشغول فعالیت هستند و گروه‌های کرد را برای انجام عملیات‌های جاسوسی و نظامی در خاک ایران و سوریه و ترکیه آموزش می‌دهند به اعتقاد وی نیروهای رژیم اسرائیل به کمک آن گروه‌های کرد توانسته‌اند از مرز جمهوری اسلامی ایران عبور نمایند تا از این طریق یک سری تجهیزات را برای کنترل و نظارت بر تاسیسات هسته ای ایران کارگذاری نمایند

۴- خرید اراضی: رژیم اسرائیل در راستای تثبیت موقعیت خود در کردستان عراق با دست آویز قرار دادن شائبه حضور یهودیان در این منطقه تلاش کرده است تا بتواند ۹۰ هزار یهودی کرد تبار ساکن سرزمین‌های اشغالی را به سرزمین اصلی‌شان بازگرداند و در آنجا اسکان دهد. از این رو اسرائیل توانسته تا بسیاری از زمین‌های تحت سلطه بارزانی را خریداری و پس از آموزش‌های نظری و عملی این خانواده‌ها در اسرائیل آنان را در این مناطق های یهودی دقیقاً همان سیاست "گام به گامی" را بازی می‌کنند که اولین ساکنان یهودی در سرزمین‌های اشغالی به اجرا در آورده‌اند. به طوری که می‌توان گفت استراتژی "گام به گامی" رژیم صهیونیستی در نفوذ به مناطق حساس و ژئوپلیتیکی سرزمین‌های اسلامی امروزه به طور دقیق و برنامه ریزی شده ای در اقلیم کردستان عراق در حال اجراست (خسروی، ۱۳۸۷: ۱۵۵).

۳-۳ حضور رژیم اسرائیل در قفقاز و آسیای مرکزی

دو منطقه آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی به لحاظ ژئوپلیتیکی و دارا بودن ذخایر طبیعی قابل توجه بسیار حائز اهمیت می‌باشند از این رو هر نوع تحرک و فعالیت که از جانب دولت‌ها و رژیم‌های خارج از این منطقه در این فضا انجام گردد می‌تواند به لحاظ امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران شدیداً حائز اهمیت باشد براین اساس می‌توان حضور رژیم اسرائیل در این دو منطقه را برای جمهوری اسلامی ایران دارای ابعاد امنیتی ذیل دانست:

۱- مقابله با انقلاب اسلامی ایران و جلوگیری از رشد جریان‌های اسلام‌گرا در منطقه: اسرائیل جمهوری اسلامی ایران را بزرگ‌ترین دشمن خود در جهان می‌داند که با موجودیت این کشور مخالف است ایالات متحده آمریکا نیز همچون رژیم صهیونیستی به دنبال به انزوا کشاندن جمهوری اسلامی ایران در جهان است، در همین زمینه یکی از برنامه‌های مشترک آمریکا و اسرائیل و حتی ترکیه نیز دور نگه داشتن ایران از مناطق آسیای مرکزی و قفقاز است برای نمونه آمریکا در طرح‌های ایران برای انتقال نفت و گاز کارشکنی می‌کند و به رغم غیر اقتصادی بودن خط لوله باکو-تفلیس-جیحان به منظور ضربه زدن به منافع جمهوری اسلامی ایران براحداث آن تاکید و آن را عملیاتی کرد. زیرا از دیدگاه سران کاخ سفید ایران یک رقیب برای آمریکا و متحدان آن در منطقه است و وابسته ساختن انرژی این منطقه به رقیب آمریکا و متحدان آن در منطقه به مصلحت نیست کشورهای منطقه نیز به طور متقابل از روابط با اسرائیل برای نزدیکی با آمریکا سود می‌جویند و نگرش همسوی رهبران آنها با رژیم اسرائیل نشان دهنده افزایش شهرت و جایگاه شایسته آنها در غرب و غربی شدن است. توسط دستگاه‌های مختلف آمریکا طرحی تهیه شده که در آن نقش راهبردی در آسیای مرکزی به رژیم اسرائیل تفویض شده است. هدف اصلی از این طرح ضربه زدن به منافع ایران در آسیای مرکزی و هم چنین مقابله با جریان‌های مذهبی در این منطقه است همکار دیگر آمریکا در این طرح ترکیه است که برای دستیابی به منابع طبیعی آسیای مرکزی به هم پیمانانی

همچون اسرائیل نیازمند است. منافع مشترک ۳ کشور آمریکا، ترکیه و رژیم صهیونیستی برای همکاری با یکدیگر جهت جلوگیری از نفوذ جریان‌های مذهبی در منطقه و هم‌چنین مقابله با جمهوری اسلامی ایران است شاید بهترین دلیل بر استراتژیک بودن این اتحاد و عدم تغییر روابط بین تل‌آویو و آنکارا آن است که حتی دولت‌های اسلام‌گرایی که در ترکیه به قدرت رسیدند به رغم اتخاذ موضوع انتقادی در قبال اسرائیل نشان دادند که در عمل مخالف رهبران نزدیک به اسرائیل نیستند و با وجود مخالفت کشورهای عربی و اسلامی چندین توافق نامه به امضاء رساندند.

۲- حضور در نزدیکی مرزهای شمالی ایران به منظور مقابله با حضور ایران در لبنان: اعلام استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز و برقراری سریع روابط سیاسی این کشورها با رژیم اسرائیل موجب شد که موقعیت مناسبی برای حضور اسرائیل در مرزهای شمالی ایران به عنوان کشوری که خواهان نابودی اسرائیل است فراهم آید. به گزارش روزنامه تهران تایمز اسرائیل توافق نامه‌ای را با ترکیه به امضاء رسانده تا شرایطی را برای جاسوسی از طریق مرزهای یکی از همسایگان علیه جمهوری اسلامی ایران فراهم آورد. در سفر باراک نخست وزیر وقت رژیم صهیونیستی به ترکیه نیز آنکارا با درخواست تل‌آویو برای ایجاد سایت شنودی در حاشیه مرز ایران با آذربایجان موافقت کرده بود چنین اخباری به خوبی موقعیت به وجود آمده برای اسرائیل را آشکار می‌کند. هم‌چنین به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، هفته نامه الکفاح العربی چاپ لبنان در سال ۱۹۹۵ میلادی فاش کرد که اسرائیل با هزینه وزارت دفاع آمریکا نظامیان جمهوری آسیای مرکزی را در داخل فلسطین اشغالی آموزش می‌دهد.

یکی از مهم‌ترین دلایل تلاش اسرائیل برای نفوذ در قفقاز، وجود مرز طولانی ایران با قفقاز است. اسرائیل به شدت از نفوذ اسلام سیاسی در قفقاز نگران است در این میان جمهوری آذربایجان به علت داشتن مشترکات فراوان با ایران و علاقه مردم این کشور به ایران به شدت اسرائیل را نگران کرده است. در چنین شرایطی رژیم صهیونیستی طی

سال‌های گذشته کوشیده است که بیشترین نفوذ را در جمهوری آذربایجان داشته باشد تا ضمن جلوگیری از گسترش اسلام سیاسی در این کشور از امکانات جمهوری آذربایجان برای اقدام علیه منافع ملی جمهوری اسلامی ایران و متوقف ساختن آن در مرزهای خود برای کم رنگ نمودن حضورش در منطقه و به ویژه لبنان استفاده کند.

۳- جلوگیری از انتقال فناوری هسته ای آسیای مرکزی به دشمنان اسرائیل: سران رژیم اسرائیل برای جلوگیری از دستیابی دشمنان این رژیم به فناوری‌های هسته‌ای موجود در آسیای مرکزی همواره تلاش می‌کند. به نوشته روزنامه ایندپندنت در مذاکرات مقدماتی میان نظر بایف رهبر قزاقستان و ایهود باراک وزیر خارجه وقت اسرائیل در سال ۱۹۹۵ میلادی، باراک اظهار داشته است که اسرائیل معتقد است ایران تلاش می‌کند تا کارشناسان اتمی را از جمهوری‌های شوروی سابق گردهم آورد و حتی با عوامل مافیا در این جمهوری‌ها در حال مذاکره است همچنین بنا به اظهارات محافل غربی تولید اورانیوم غنی شده که در تهیه سلاح‌های هسته‌ای به کار می‌رود. هنوز هم در چهار جمهوری آسیای مرکزی یعنی قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان و تاجیکستان ادامه دارد. علاوه بر آن این چهار کشور فناوری مدرن و تجهیزات و نیروی متخصص و برجسته در این زمینه را در اختیار دارند. از دید اسرائیل بی‌ثباتی اوضاع نظیر آنچه در سال ۱۹۹۲ میلادی در تاجیکستان رخ داد خطر انتقال اورانیوم غنی شده و سایر تجهیزات و فناوری هسته‌ای را به کشورهای هم جوار نظیر جمهوری اسلامی ایران افزایش می‌دهد. با این حال بنا به گزارش همین محافل سازمان‌های اطلاعاتی رژیم صهیونیستی و آمریکا یعنی موصاد و سیا متخصصان انرژی اتمی دولت‌های آسیای مرکزی را به دقت زیر نظر دارند. تاکنون موفق شده‌اند تعداد زیادی از دانشمندان و متخصصان در شوروی سابق را در صنایع نظامی رژیم اسرائیل مشغول به کار کنند. (فلاح، ۱۳۸۹: ۵۱).

۴- تاسیس مراکز شنود در مجاورت مرزهای ایران: امروزه کشورها برای افزایش سطح تاثیرگذاری راهبردی- امنیتی در عرصه تعاملات بین‌المللی می‌کوشند تا ظرفیت تاثیرگذاری اطلاعاتی- امنیتی خود را نسبت به محیط امنیتی کشورهای واگرا و رقیب

سیاست گذاری خود افزایش دهند. اتخاذ این سیاست با هدف افزایش نفوذ راهبردی- امنیتی و ارتقای منافع ملی صورت می گیرد. تاسیس پایگاه رادار و سیستم جاسوسی الکترونیکی در نزدیک مرزهای ایران و نیز اقدام برای ایجاد پایگاه‌هایی برای انجام عملیات هوایی علیه ایران در آذربایجان، قرار داد امنیتی اسرائیل- گرجستان در خصوص مبارزه با تروریسم و حضور ماموران امنیتی اسرائیل در دره پانکیسی، و در سطح نازلتر مذاکرات مقامات امنیتی- اطلاعاتی اسرائیل و ارمنستان که نمونه‌ای از تمایل همکاری- های امنیتی- اطلاعاتی دو کشور را نشان می‌دهد از موضوعات تاثیرگذار در این زمینه است.

۵- افزایش نیروهای ناتو در قفقاز جنوبی: افزایش و تقویت نیروهای ناتو در این منطقه در راستای سیاست‌های بین‌المللی ایالات متحده و تامین منابع راهبردی این کشور است. این مسئله با توجه به راهبرد نظامی- امنیتی ایالات متحده که جمهوری اسلامی ایران را بزرگ‌ترین تهدید برای منافع خود می‌داند بسیار قابل توجه می‌باشد. نظریه همسویی و همگرایی نزدیک راهبردی- امنیتی اسرائیل و آمریکا حضور رژیم صهیونیستی و ناتو باعث تقویت حضور متقابل شده که با توجه به ناهمسویی کلی این کشورها با منافع جمهوری اسلامی ایران و تشدید نظامیگری در محیط امنیتی ایران باعث کاهش تاثیر =گذاری جمهوری اسلامی ایران در این منطقه می گردد. (دستجردی و دیگران، ۱۳۹۰: ۷۲)

۳-۴ مسئله هلال شیعی و امنیت رژیم اسرائیل

عمدتاً بعد از اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ میلادی برخی معتقد به شکل‌گیری ژئوپلیتیک شیعه در تقابل با ژئوپلیتیک سنی می‌باشند و مدعی‌اند: ایران به عنوان قوی- ترین کشور شیعی منطقه به دنبال استفاده از این واقعیت برای پیشبرد اهداف و منافع ملی خود می‌باشد. مطابق این دیدگاه از سوی برخی سیاستگذاران و هم کارشناسان مطرح شده است احیای شیعه نوید دهنده شکل‌گیری یک خاورمیانه جدید حول شکاف

مذهبی شیعه و سنی است. شاید آن زمانی که کاخ سفید در پی اجرا و تدارک طرح خاورمیانه بزرگ بود فکر نمی کرد نفوذ ایران و شیعیان بیش از گذشته شود اما برگزاری انتخابات در عراق و شورای قانونگذاری فلسطین و تحولات لبنان و نیز وقوع جنگ ۳۳ روزه حزب ا...- اسرائیل اوضاع منطقه را تغییر داد. آمریکا در راستای تلاش برای تحمیل امپراتوری خود در خلیج فارس، سیاست اعلام نبرد با تروریسم مقابله با کشورهای سرکش^۱ جلوگیری از گسترش سلاح های کشتار جمعی و مبارزه با اسلام گرایی را در چارچوب سیاست های اعمالی حفظ امنیت اسرائیل و کنترل مستقیم در زمینه های استراتژیک جهان اسلام مطرح ساخته است یکی از اهداف سناریوسازی هایی که در قالب طرح هلال شیعی اجرا می شود. درگیری های فرقه ای نژادی و قومی و مذهبی در منطقه خاورمیانه و خصوصاً خلیج فارس است سریع ترین پیامد و منافع این چنین سناریوها و طرح هایی (هلال شیعی) ایجاد بهانه های لازم برای حضور دائمی و بلند مدت نیروهای نظامی آمریکا در منطقه است.

واقعیت آن است که ضرورتاً ظهور و قدرت گیری شیعیان نمی تواند باعث نگرانی ایالات متحده آمریکا شود بلکه می تواند اتحادهایی با آمریکا در منطقه به وجود آورد که این موضوع می تواند فرصت های تازه منطقه ای برای آمریکا خلق کند همچون تسریع در روند دموکراسی سازی در منطقه اما دولت آمریکا با استفاده از اهرم تبلیغاتی "قدرت گیری شیعیان" و ایجاد ترس و دلهره از طریق آن در بین کشورهای منطقه خواهان حضوری دایمی در عراق و منطقه است (پور احمدی، ۱۳۸۸: ۹).

یهوهرش در یکی از مقالات خود به یک راهبرد سه گانه میان آمریکا، عربستان سعودی و رژیم اسرائیل اشاره می کند و به چند عنصر اساسی در این راهبرد می پردازد که عبارتند از:

^۱ - Rogue state

۱- اسرائیل در خصوص پذیرش اهمیت امنیت خود از سوی عربستان سعودی و دولت‌های منطقه اطمینان حاصل کند و این حکومت‌ها جمهوری اسلامی ایران را به عنوان نگرانی اصلی رژیم اسرائیل بپذیرند.

۲- عربستان سعودی فعالیت‌هایی را در خصوص متوقف ساختن حملات حماس علیه رژیم صهیونیستی و آغاز گفتگوهای جدید در زمینه رهبری نمودن حماس توسط جنبش فتح را شروع کند براین اساس فعالیت‌های میانجی‌گری سعودی‌ها میان دو گروه فتح و حماس توافقی در مکه حاصل شد که طی آن کشورهای عربی خود را همچون اسرائیل در کنترل نمودن جنبش حماس ذی نفع دانستند.

۳- دولت آمریکا از زمان ریاست جمهوری (بوش پسر) به منظور مقابله با به قدرت رسیدن شیعیان در منطقه با کشورهای سنی منطقه وارد مذاکره و همکاری شد.

۴- عربستان سعودی در راستای تضعیف دولت بشاراسد در سوریه یکسری تجهیزات، منابع مالی و لجستیکی را فراهم آورد از نظر رژیم اسرائیل این رفتار موجب خواهد شد تا دولت بشاراسد رفتاری سازش‌کارانه را اتخاذ کند ضمن اینکه سوریه مسیری برای انتقال تجهیزات برای حزب ... لبنان به شمار می‌رود. (هرش، ۱۳۸۵).

ایالات متحده آمریکا قصد دارد تا با ایجاد رعب و وحشت از افزایش توان شیعه در منطقه یک اتحاد منطقه‌ای از سوی کشورهای عربی- سنی و به رهبری رژیم صهیونیستی علیه ۳ ضلع ایران، سوریه و حزب ... لبنان تشکیل دهد از منظر آمریکا چنانچه این اتحاد ضد شیعی شکل بگیرد می‌تواند با خود نتایج زیر را به همراه داشته باشد:

۱- انزوای ایران موجب خواهد شد تا بحران لبنان براساس تمایلات آمریکا رژیم صهیونیستی و در پی آنها کشورهای عربی منطقه هدایت شود و این به معنای تضعیف و از کار انداختن حزب ... لبنان خواهد بود.

۲- انزوای ایران باعث می‌شود تا با توان کمتری در قضیه فلسطین فعالیت داشته باشد و در نتیجه آن حماس از حمایت‌های ایران محروم گشته و مجبور به کنارآمدن با رژیم صهیونیستی و در نهایت قبول تشکیل دو دولت مجزای فلسطینی و اسرائیلی گردد.

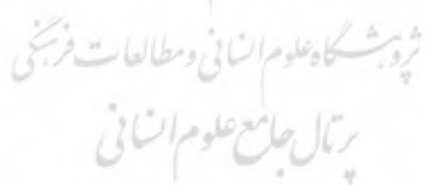
بنابراین با مطرح ساختن تهدید هلال شیعی ایالات متحده آمریکا سعی دارد تا دو خطر حتمی رژیم اسرائیل در دو سطح داخلی و منطقه‌ای را به ترتیب از بین برده و تضعیف نماید. در سطح داخلی باید از حماس در فلسطین اشغالی و حزب الله در لبنان نام برد که با عدم شناسایی رژیم صهیونیستی در نقشه جغرافیایی سیاسی جهان از ابتدای تاسیس خود تاکنون همواره به دنبال نابود کردن تمامی ارکان این رژیم بوده و هستند. اما در سطح منطقه ای ایالات متحده آمریکا در این تلاش است تا با مطرح کردن "خطر هلال شیعی" به رهبری جمهوری اسلامی ایران ضمن منحرف ساختن ذهنیت کشورهای منطقه به ویژه کشورهای عربی از خطر دشمن دیرینه خود یعنی "رژیم صهیونیستی" جمهوری اسلامی ایران را جایگزین این خطر تاریخی نماید تا از این رهگذر علاوه بر انزوای ایران گروه‌های مخالف با رژیم اسرائیل که از حمایت این کشور برخوردار هستند دچار ضعف قدرت گشته و از ضدیت با اسرائیل بکاهند. در این صورت است که امنیت رژیم اسرائیل در منطقه و حتی در جهان بیش از پیش حفظ خواهد شد.

نتیجه گیری:

با توجه به مطالب مذکور می‌توان گفت که حزب الله لبنان فارغ از مسائل ایدئولوژیکی، مذهبی و فرهنگی با جمهوری اسلامی ایران یک قرابت و تعامل تنگاتنگ راهبردی را دنبال می‌کند به طوری که به صورت فعالانه در همجواری با سرزمین‌های اشغالی (رژیم صهیونیستی) آرامش و اطمینان خاطر را از این رژیم و حامیان منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای او سلب نموده است و درواقع از بعد از آزاد سازی جنوب لبنان و افزایش روز افزون قدرت مقاومت اسلامی لبنان رژیم صهیونیستی هیچ گاه خطر وجود حزب الله را برای موجودیت خویش دست کم نگرفته است فلذا جمهوری اسلامی ایران می‌بایستی با حمایت همه

جانبه از مقاومت اسلامی لبنان و گروه‌های مخالف رژیم صهیونیستی در منطقه و فرا منطقه ضمن حمایت از گروه‌های اسلامی حقیقی ارکان موجودیت رژیم اسرائیل را در سراسر دنیا به خطر انداخته و از این رو مبارزه با این رژیم را در خارج از مرزهای خود و در صورت امکان در نقاط استراتژیک دشمن ادامه دهد.

بنابراین با عنایت به مباحث گفته شده در خصوص تحرکات رژیم صهیونیستی در منطقه و به ویژه در نقاط مرزی ایران و کشورهای هم‌مرز جمهوری اسلامی ایران، حزب ... لبنان به لحاظ استراتژیکی می‌تواند به عنوان یک هم‌پیمان قابل اعتماد برای نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران و لبنان با فعالیت‌های ایزایی خود علاوه بر متوقف ساختن رژیم اسرائیل در مرزهای خود به مرور زمان این رژیم را به دلیل قلت نفرات و وسعت کم زمین‌های تحت اشغال و همچنین کمی آستانه تحمل مردمانش دچار یک نبرد فرسایشی نموده و ضمن افزایش امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، زمینه‌های لازم در جهت نابودی کامل رژیم صهیونیستی را فراهم آورد.



منابع:

- عبدالله خانی، علی، (۱۳۸۶)، تهدیدات امنیت ملی (شناخت و روش)، چاپ اول، تهران: نشر موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران، صفحات ۲۲-۲۴.

- فلاح، رحمت ا...، (۱۳۸۹) راهبردهای اسرائیل در اوراسیا (با تاکید بر آسیای مرکزی و قفقاز)، چاپ اول، تهران: نشر اندیشه سازان نور، صفحات ۴۹-۵۶.

- ماندل، رابرت، (۱۳۸۲)، چهره متغیر امنیت ملی، ترجمه: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چ سوم، تهران: نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی، صفحات ۳۸-۴۲.

- نکدیمون، شملو، (۱۳۸۲)، موساد در عراق و کشورهای همسایه، ترجمه: معاونت پژوهشی، تهران: نشر دانشکده امام باقر (ع)، صفحه ۴۵.

مقالات

- احمدی، سید عباس، بهار (۱۳۸۷)، بررسی نقش و موقعیت ایران در نظریه‌های ژئوپلیتیک، مجله پژوهش، سال چهاردهم، شماره ۵۷، صص ۱۰-۱۵.

- احمدی، سید عباس، (بهار ۱۳۸۷)، بررسی نقش و موقعیت ایران در نظریه‌های ژئوپلیتیک، مجله پژوهش، سال چهاردهم، شماره ۵۷، صص ۱۵-۱۷.

- اخوان کاظمی، پاییز (۱۳۹۰) مسعود و پروانه عزیزی، کردستان عراق: هارتلند ژئوپلیتیکی اسرائیل، فصلنامه راهبرد، سال بیستم، شماره ۶۰، صفحات ۱۴۷-۱۷۹.

- پور احمدی، تابستان (۱۳۸۸)، حسین و جمال جمالی، طرح هلال شیعی: اهداف، موانع و پیامدها، فصلنامه علمی - پژوهشی شیعه شناسی، سال هفتم، شماره ۲۶، صفحات ۹-۲۰.

- حسن کامران دستجردی و دیگران، بهار (۱۳۹۰)، حضور اسرائیل در قفقاز و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (با کاربرد نظریه بازی‌ها)، فصلنامه علمی-پژوهشی انجمن جغرافیای ایران، سال نهم، شماره ۲۸، صص ۷۲-۷۳.

- خسروی، علیرضا، پاییز (۱۳۸۷)، افرایش حضور اسرائیل در عراق: استراتژی گسترش و نفوذ، فصلنامه راهبرد، سال شانزدهم، شماره ۴۸، صفحه ۱۵۵.

- علی کریمی مله و دیگران، پاییز (۱۳۸۹)، تهدیدات سیاسی امنیت ملی از دیدگاه امام خمینی (ره)، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سیزدهم، شماره ۳، صفحات ۸۶-۹۴.

خبرگذاری

- هرش، سیمور، تغییر چیست؟، واحد مرکزی خبر، ۱۳۸۵/۱۲/۲۶.

منابع انگلیسی

- Glasner , Martin,(1992) ,**Political Geogography**, Singapore , jonwiley sons inc, p.226.

- hersh, sumor m, (2004), **plan B:A jun 30th Approches Israel looke to the kurds**, The new Yorkers, 28 jun.